

جوهر اقتصاد نهادگرا چیست؟

نویسنده: جفری ام. هاجسون

دکتر محمود متوسلی*

مترجمان:

محمود مشهدی احمد**

اصطلاح "اقتصاد نهادگرا" در یکی از نشست‌های انجمن اقتصادی آمریکا^۱ در سال ۱۹۱۸ از سوی والتون همیلتون مطرح شد (همیلتون، ۱۹۱۹). حداقل تا دهه ۱۹۴۰، نهادگرایی بر اقتصاد آمریکا تسلط داشت. والتون همیلتون (۱۹۱۹: ۳۰۹-۳۱۱) با فهرست کردن تعدادی از ویژگی‌های شناخته شده این مکتب، مدعی شد که اقتصاد نهادگرا به تنهایی می‌تواند از طریق نشان دادن اینکه چگونه اجزای سیستم اقتصادی به کل^۲ وابسته هستند، علم اقتصاد را متحد سازد. اقتصاد نهادگرا برحسب یک موضع هنجاری^۳ تعریف نشده بود. همیلتون (۱۹۱۹: ۳۱۳) معتقد بود که: "اقتصاد در جایگاهی نیست که درخصوص پیشنهادها عملی قضاوت نماید." با وجود این، جذبه اقتصاد به عنوان یک نظریه این بود که در ظاهر می‌شد از آن به عنوان مبنایی برای سیاست استفاده کرد. به عقیده همیلتون (۱۹۱۹: ۳۱۴-۳۱۸)، اقتصاددانان نهادگرا دریافته بودند که:

* استاد دانشکده اقتصاد دانشگاه تهران

** دانشجوی دوره دکترای دانشکده اقتصاد دانشگاه تهران و کارشناس معاونت برنامه‌ریزی و نظارت

راهبردی

1. American Economic Association

2. Whole

3. Normative

نهادها موضوع مورد مطالعه اصلی نظریات اقتصادی هستند ... نظریات اقتصادی با موضوعات فرآیندی سروکار دارند ... نظریات اقتصادی باید بر یک نظریه قابل قبول از رفتار انسان مبتنی باشند ...

این موضوع توسط مشاهدات زیر بسط یافت:

اقتصاد نئوکلاسیک ... تأثیر نهادها بر رفتار و سلوک انسان‌ها را نادیده می‌گیرد ... نهادگرایی باید در جایی که مکتب نئوکلاسیک شکست خورده است برای موفقیت تلاش کند ... نهادگرایی باید منبع اصلی تفاوت‌های رفتاری افراد را در شرایط نهادی متفاوت اثرگذار بر آنها جست‌وجو کند (۱۹۱۹: ۳۱۸).

توصیف همیلتون از نهادگرایی نیازمند اصلاح است، اما اصول آن در برابر آزمون زمان دوام آورده است. توصیف وی را می‌توان برحسب پنج قضیه زیر بسط داد و بازگو نمود:

۱. گرچه اقتصاددانان نهادگرا مشتاقند به نظریات خود اهمیت عملی بدهند، خود نهادگرایی برحسب هیچ نوع پیشنهاد سیاستی تعریف نشده است.
۲. نهادگرایی به منظور بسط تحلیل غنی‌تر از نهادها و رفتار انسان بهره‌افراوانی از ایده‌ها و داده‌های سایر رشته‌ها، نظیر روان‌شناسی، جامعه‌شناسی و انسان‌شناسی برده است.
۳. نهادها عنصر کلیدی هر اقتصاد هستند، و بنابراین یکی از وظایف اصلی اقتصاددانان مطالعه نهادها و فرآیندهای حفظ (بقا)، ابداع، و تغییرات نهادی است.
۴. اقتصاد سیستمی باز و در حال تکامل، استقرار یافته در محیطی طبیعی، تحت تأثیر تغییرات تکنولوژیک (فناورانه)، و محاط شده در مجموعه گسترده‌تری از روابط اجتماعی، فرهنگی، سیاسی، و قدرت است.
۵. در نظر گرفتن عوامل اقتصادی به عنوان، حداکثرکنندگان مطلوبیت، ناکافی و اشتباه تلقی می‌شود. نهادگرایی افراد را داده شده^۱ تلقی نمی‌کند. افراد تحت تأثیر شرایط نهادی و فرهنگی‌شان هستند. بنابراین افراد به سادگی (آگاهانه یا غیرآگاهانه) نهادها را

خلق نمی‌کنند. نهادها از طریق "علیت رو به پایین باز سازنده"^۱ (هاجسون، ۲۰۰۰) و به شکلی بنیادین افراد را تحت تأثیر قرار می‌دهند.

اغلب این نکات شرح و تفصیل مستقیمی از ایده‌های همیلتون (۱۹۱۹) هستند. اما در خصوص قضیه (۴) باید خاطر نشان کرد که همیلتون از عبارت "سیستم باز" استفاده نکرده است. از این عبارت تا بعد از سال ۱۹۴۵ استفاده گسترده‌ای نشد. برخی از اقتصاددانان نهادگرا همچون کی. ویلیام کاپ (۱۹۶۸: ۸) و شیگتو تسورو (۱۹۹۳: ۷۳) ایده‌ای که بر طبق آن اقتصاد سیستمی باز در نظر گرفته می‌شود، به عنوان یکی از ویژگی‌های نهادگرایی مطرح نمودند. در ضمن، به رغم اینکه اقتصاددانان نهادگرا به شدت به اصطلاحاتی نظیر "تکامل" و "تکاملی" علاقه‌مند شده بودند، همیلتون از این اصطلاحات استفاده نکرد.

ممکن است قضیه (۱) بحث‌برانگیز باشد، بنابراین در ادامه درباره آن به طور مفصل‌تر شرح می‌دهیم. شاید این قضیه تنها نکته‌ای باشد که هر اقتصاددان نهادگرا تمایل دارد آن را از فهرست حذف کند. مطمئناً، برخی از نهادگرایان تمایل دارند به فهرست مذکور نکته‌ای اضافه کنند یا اینکه آن را طول و تفصیل دهند. ادعای ما این است که این پنج قضیه هسته سخت^۲ سنت نهادگرا را تشکیل می‌دهند.

من همچنین معتقدم که قضیه (۵) مهم‌ترین خصیصه نهادگرایی قدیم است. این قضیه وجه افتراق اصلی اقتصاد نهادگرای قدیم با دیگر مکاتب، به ویژه نهادگرایی جدید است. معیار (قضیه)های دیگر به این سهولت نهادگرایی را از سایر مکاتب متمایز نمی‌سازند. دیگر مکاتب اقتصادی نیز مؤید شباهت‌هایی با قضایای (۱) تا (۴) هستند. اما برعکس، قضیه (۵) ریسمان راهنما^۳ در تمام طول سنت نهادگرایی، از وبلن تا گالبرایت، بوده است، و این نکته‌ای است که در دیگر مکاتب بندرت به آن توجه شده است. در قسمت‌های بعدی به این نکته خواهیم پرداخت. اجازه دهید ابتدا قضیه (۱) را بررسی کنیم. در ادامه بخش‌های بعدی این مقاله ویژگی‌های مشترک نظریه نهادگرا را بررسی می‌کند و برخی از دلالت‌های آنها را به بحث می‌گذارد.

1. Reconstitutive Downward Causation
2. Hard Core
3. Guiding Thread

آیا نهاد‌گرایی توسط اظهارات سیاستی آن تعریف می‌شود؟

در عالم واقع، اقتصاد اغلب برحسب رهنمودهای سیاستی‌اش درک می‌شود و مورد ارزیابی قرار می‌گیرد. اقتصاد مدعی است که علم^۱ است، اما در تمام نظریات آن موضوعات سیاستی حضور دارند. حتی کسانی که اقتصاد را علم "آزاد از ارزش"^۲ می‌دانند نیز همچون افراد طرفدار توصیه‌های سیاستی هستند.

شهرت گونار میردال، یکی از اقتصاددانان نهاد‌گرا، به خاطر تأکید وی بر اجتناب‌ناپذیر بودن قضاوت‌های ارزشی^۳ در علوم اجتماعی است. او می‌نویسد که: "ارزش‌ها در مسائل ما حضور دارند حتی اگر ما تظاهر به حذف آنها کنیم. تلاش برای از بین بردن انحرافات از طریق کنار گذاشتن ارزش‌ها تلاشی بی‌فایده و گمراه‌کننده است" (میردال، ۱۹۵۸: ۱۳۱). اما این بدان معنا نیست که گزاره‌های اثباتی (تحقیقی) و هنجاری (دستوری) به لحاظ معرفت‌شناختی قابل تمایز نیستند. از نظر میردال، ارزش‌ها و امور واقع^۴ موضوعات یکسانی نیستند. ارزش‌ها به طور خودکار از امور واقع متجلی نمی‌شوند و نمی‌توان فرض کرد که انتخاب آنها اختیاری است. به طور خلاصه، میردال معتقد است که، "ارزش‌ها همواره با ما هستند"، اما او مرتکب این اشتباه نمی‌شود که ارزش‌ها را همچون امور واقع در نظر بگیرد. در علوم اجتماعی، گزاره‌های مربوط به امور واقع همواره رنگ و بوی ارزشی دارند. با وجود این، این موضوع بدین معنا نیست که امور واقع و ارزش‌ها یکسان هستند.

سیاست‌های اقتصادی بسیار حائز اهمیت‌اند. اما، برای اینکه سیاست بتواند سایرین را قانع کند و از اقتدار و مرجعیت علمی برخوردار شود باید دارای مبنای نظری باشد. در دنیای معاصر یک سیاست، چه برخاسته از جناح راست باشد چه از جناح چپ، باید دارای توجیه نظری باشد. هم از نظر منطق و هم از نظر مشروعیت، سیاست باید سعی کند به نظریه معطوف شود. علاوه بر این، برای تغییر دادن دنیا باید ابتدا آن را فهمید. قبل از اینکه ما بتوانیم مجموعه‌ای از امکانات

1. Science
2. Value-Free
3. Value Judgments
4. Farts

عملی سیاست را ارزیابی کنیم باید نیروها و ساختارهای زیربنایی را که سیاست معطوف به تحول و تغییر در آنهاست، تشخیص دهیم.

این بحث به این معنا نیست که موضوعات هنجاری و اثباتی را می‌توان کاملاً از هم جدا ساخت، دست کم در علوم اجتماعی [این چنین نیست]. برخلاف "اقتصاد اثباتی"، چیزی که در کتب درسی نئوکلاسیکی یافت می‌شود، جداسازی کامل قضاوت‌های (اثباتی) از امور واقع از قضاوت‌های (هنجاری) از ارزش‌ها غیرممکن است. گزاره‌های مربوط به امور واقع و ارزش‌ها نوعاً در هم آمیخته هستند. با وجود این، امور واقع و ارزش‌ها مقولات یکسانی نیستند.

پذیرش اینکه ارزش‌های هنجاری "همواره با ما هستند" به این معنا نیست که ما همواره باید یک نظریه را براساس ارزش‌های هنجاری آن مورد قضاوت قرار دهیم. پذیرش رابطه پیچیده بین موضوعات هنجاری و اثباتی به معنی رها کردن تمام جنبه‌های تفاوت آنها نیست. گزاره‌هایی که به دنبال تبیین "چه هست" می‌باشند با گزاره‌هایی که درباره "چه باید باشد" هستند، خلط می‌شوند. آگاهی نسبت به اینکه در دنیای معاصر بسیاری از مردم فقیرند هرگز به این معنا نیست که آنها باید فقیر باقی بمانند.

گرچه جنبه‌های هنجاری نهادگرایی مهم است، اما به عنوان یک صفت مشخصه چندان حائز اهمیت نیست. می‌توان در درون نهادگرایی دیدگاه‌های هنجاری کاملاً متفاوتی را یافت. [در میان اقتصاددانان نهادگرا] نمونه‌های برجسته‌ای از نهادگرایان نسبتاً محافظه کار نظیر آرتور اف. برنز^۱ - دوست و همکار شاگرد و بلن، یعنی وسیلی میچل - وجود دارد، کسی که مشاور رئیس‌جمهور حزب جمهوری خواه در سال‌های دهه ۱۹۵۰، یعنی آیزن‌هاور بود. برخی از نهادگرایان نیز دیدگاه‌های سوسیالیستی دارند. عده‌ای نیز به مرکز سیاسی^۲ نزدیک هستند. پیامدهای سیاستی^۳ مطلب چندانی درباره ماهیت کلی نهادگرایی به ما نمی‌گوید.

1. What Is
2. What Ought to be
3. Arthur F. Burns
4. Political Center
5. Policy Outputs

هر نوع تلاشی برای تعریف نهادگرایی برحسب پیامدهای سیاستی با مشکلات حادی روبه‌رو خواهد شد. برخی از سیاست‌های ممکن را در نظر بگیرید. آیا می‌توان نهادگرایی را برحسب انتقاد به راه‌حل‌های بازاری مشکلات اقتصادی تعریف کرد؟

بسیاری از اقتصاددانان نهادگرا سیاست‌های حامی بازار را مورد انتقاد قرار داده‌اند و شکل‌های مختلفی از دخالت دولت و برنامه‌ریزی را پیشنهاد نموده‌اند. ولی بسیاری از اقتصاددانان نئوکلاسیک نیز چنین اعتقادی داشته‌اند. (اقتصاد نئوکلاسیک به عنوان یک مکتب اقتصادی تعریف می‌شود که بر اصول استاندارد کتب درسی در خصوص عقلانیت، حداکثرسازی، و تعادل مبتنی است). مشکل تعریف نهادگرایی براساس گرایش‌های برنامه‌ریزی و ضدبازاری این است که در آن صورت باید بسیاری از اقتصاددانان نئوکلاسیک را نهادگرا در نظر گرفت.

بسیاری از پیشگامان اقتصاد نئوکلاسیک، یعنی افرادی همچون والر اس، مارشال، و فیلیپ ویکس‌تید^۱، حامی ایده‌های سوسیالیستی یا سوسیال - دموکراتیک بوده‌اند. براساس استانداردهای کنونی، برخی از آنها را می‌توان به عنوان چپی‌ترین رادیکال در نظر گرفت. برای مثال، والر اس خود را "دانشمندی سوسیالیست" می‌نامید. تمایل به اثبات مزایای اقتصادی تنظیم قیمت‌ها^۲ و مالکیت عمومی انحصارات طبیعی، از جمله زمین، انگیزه تلاش‌های نظری وی را تشکیل می‌داد. مارشال نگران مشکلات مربوط به فقر در بریتانیای کبیر دوره ویکتوریا بود، او از حامیان تعاونی‌های کارگری نیز بود. ویکس‌تید نیز طرفدار ملی‌سازی زمین بود و ضمن علاقه‌مندی به جنبش‌های رادیکال و سوسیالیست دارای علایق شخصی نسبت به این جنبش بود.

برخی از اقتصاددانان نئوکلاسیک ایده‌های رادیکال، دخالت‌گرا، یا سوسیالیستی را مطرح ساخته‌اند. برای مثال، ایروینگ فیشر در طول دوران رکود بزرگ از اقدامات چشمگیر ضد رکودی^۳ حمایت کرد. گروه دیگری از اقتصاددانان نئوکلاسیک در دهه ۱۹۳۰ به رهبری اسکار لانگه از ابزارهای نئوکلاسیکی برای ارائه استدلال درباره برتری یک قرائت خاص از برنامه‌ریزی سوسیالیستی استفاده نمودند.

1. Philip Wicksteed
2. Price Regulation
3. Reflationary

بعدها نیز نظریه پردازان پیشتر در عرصه مباحث تعادل عمومی نئوکلاسیکی یعنی کنت ارو و فرانک هان^۱ علاقه‌مندی‌های خود را درباره‌ی گونه‌های مختلفی از سیاست‌های اقتصادی سوسیال - دموکراتیک و دخالت‌گرا اظهار داشتند. در واقع، هان و برخی دیگر از اقتصاددانان سعی کرده‌اند که کل پروژه (طرح) نظری تعادل عمومی را به عنوان تلاشی برای اثبات محدودیت‌های مکانیسم (سازوکار) بازار مطرح سازند.

حتی اخیراً، مارکسیست‌هایی نظیر جون الستر و جان روئمر^۲ آشکارا از ابزارهای تحلیلی نئوکلاسیکی استفاده کرده‌اند، در حالی که مقدمات [اصول] چپ‌گرایانه سیاسی را [نیز] حفظ کرده‌اند. اینکه جمع‌گیری از اقتصاددانان نئوکلاسیک حامی بازار و محافظه‌کار هستند یک واقعیت است. با وجود این، نظریه‌های نئوکلاسیکی تمام طیف سیاسی مرسوم - از چپ افراطی حامی برنامه‌ریزی تا راست افراطی حامی بازار - را در برمی‌گیرد، بنابراین نظریه نئوکلاسیکی بر حسب دیدگاه‌های سیاستی حامیانش تعریف شدنی نیست.

آیا می‌توان نهادگرایی را تا حدودی بر حسب علاقه‌مندی به ثروت و برابری بیشتر تعریف نمود؟ نهادگراها هیچ نوع نگرش انحصاری درباره اعتقادهای مساوات‌طلبانه^۳ ندارند. و در هسته نظریه نئوکلاسیکی نیز چیزی وجود ندارد که ضرورتاً ما را به نتیجه‌گیری‌های غیرمساوات‌طلبانه هدایت نماید.

در واقع، در اوایل قرن بیستم، برخی از اقتصاددانان نظریه مطلوبیت نئوکلاسیکی را حامی رهنمود سیاستی توزیع درآمد و برابری بیشتر می‌دانستند. اگر مطلوبیت نهایی درآمد افراد نزولی و کاردینال باشد، در آن صورت برابر ساختن درآمدها می‌تواند مطلوبیت کل را افزایش دهد. با این حال، این سیاست‌های مساوات‌طلبانه چندان در میان اقتصاددانان نئوکلاسیک حمایت‌پذیر نیافتند، در عوض این [گروه از] اقتصاددان‌ها معیار پارتو^۴ را پذیرفتند. سیاست گرفتن از ثروتمند و دادن به فقیر، کارای پارتو نیست. به مدد این فرض کمکی، نتیجه‌گیری‌های سیاستی مربوط به نظریه رفاه نئوکلاسیکی از مساوات‌طلبی به محافظه‌گری تغییر موضع داد. در واقع

1. Kenneth Arrow and Frank Hahn

2. Jon Elster and John Roemer

3. Egalitarian Sentiments

4. Pareto

هسته پیش فرض‌های نظریه نئوکلاسیکی، بسته به اینکه کدام فروض کمکی انتخاب شوند، نسبت به شروط سیاستی به شدت انعطاف‌پذیر است. این یک واقعیت است که نظریه نئوکلاسیکی بر ایده فرد داده شده^۱ استوار است. و ایدئولوژی فردگرایی سیاسی^۲ تقریباً بر این ایده مبتنی است. اما فرض افراد داده شده و حداکثرسازنده مطلوبیت حاوی هیچ نوع نگرش هنجاری درخصوص حداکثرسازی آزادی انسان یا حداقل سازی نقش دولت نیست. می‌توان گفت که ایده‌های هنجاری و تحلیلی را به آسانی می‌توان جفت و جور کرد. اما این ضرورتاً بدان معنا نیست که می‌توان این ایده‌ها را به طور منطقی از یکدیگر استنتاج نمود.

این واقعیت که نظریه نئوکلاسیکی را می‌توان به آسانی به عنوان یک نظریه حامی بازار یا ضد بازار معرفی نمود خود نشانه‌ای از شکست این مکتب در فراهم آوردن تبیین مناسب درخصوص چگونگی کارکرد بازار است. در واقع، مطرح ساختن این پیشنهاد که نظریه نئوکلاسیکی از پایه‌های نظری کافی برای استقرار هر نوع سیاست حامی (یا ضد) بازار برخوردار است، نوعی مبالغه می‌باشد. نظریه نئوکلاسیکی اساساً نه ضد بازار است نه حامی بازار، چرا که در کل هیچ نظریه درخوری درخصوص بازارها ندارد. به جای مرتبط دانستن آن با بازارها، دقیق‌تر است بگوییم که نظریه نئوکلاسیکی نسبت به بازارهای حقیقی کور بوده، و بنابراین نسبت به نقاط ضعف و قوت آن کور بوده است.

کنار گذاشتن اقتصاد جریان اصلی به خاطر رهنمودهای سیاستی آن اشتباهی فاحش است، به خصوص اگر سیاست دل مشغولی ما باشد. اشتباه فاحش‌تر خواهد شد، زیرا این اقدام به نظریه جریان اصلی اعتبار غیرموجه‌ای به عنوان ابزاری برای تولید سیاست‌های مستند می‌بخشد. کنارگذاری یک نظریه به واسطه سیاست‌های مطرح شده توسط آن به شکلی ناخواسته و از طریق اعطای اعتبار بیشتر (بیش از شایستگی‌اش) به آن به عنوان یک موتور سیاستی قابل قبول، باعث حمایت از آن می‌شود.

1. Given Individual
2. Political Individualism

علاوه بر این، تبدیل علم به ایدئولوژی انجام هر نوع تلاشی را برای ارائه تبیین‌های علمی‌تر درباره پیامدهای اقتصادی و اجتماعی که ما مایل به تغییرشان هستیم، ناکام می‌گذارد. به جای قانع ساختن جامعه علمی در خصوص علل فقر یا بیکاری، ما صرفاً یک موضع ایدئولوژیک در برابر آن اتخاذ می‌کنیم. بنابراین ما نقش و وظیفه خود را به عنوان دانشمند رها می‌سازیم. توانایی ما برای تغییر و بهبود دنیا تا حدی کاهش می‌یابد. هر رویکردی که خود را به عنوان بدیل جریان اصلی معرفی می‌کند قبل از هر چیز باید حقانیت ادعای خود را درباره اینکه یک رویکرد متمایز اقتصادی است، براساس تحلیلی دقیق و صریح در خصوص "آنچه هست"، نه براساس "آنچه باید باشد" بیان دارد.

دیگر معیارها: بین رشته‌ای بودن، نهادها، تکامل، و سیستم‌های باز

اکنون، سه خصیصه مشخص‌کننده دیگر نهادگرایی، یعنی قضایای (۲)، (۳)، و (۴) را بررسی می‌کنیم. من معتقدم که اینها شرط لازم، اما نه کافی، برای تعریف نهادگرایی هستند. صفت ارزنده بین رشته‌ای بودن را در نظر بگیرید. استفاده اقتصاد نهادگرایی قدیم از رشته‌هایی نظیر انسان‌شناسی، جامعه‌شناسی، علوم سیاسی، و روان‌شناسی نشان‌دهنده غنا و مزیت این مکتب است. با وجود این، تعیین دقیق ماهیت بین رشته‌ای بودن مشکل است. اقتصاد نئوکلاسیک نیز می‌تواند مدعی شود که از دیگر رشته‌ها کمک گرفته است. اقتصاددانان شیکاگو، گری بکر و جک هرشلایفر^۱ مدعی هستند که اقتصادشان از دیدگاه‌های زیست‌شناسی استفاده کرده است. رویکردهای نئوکلاسیک مبتنی بر انتخاب عقلایی از جامعه‌شناسی و علوم سیاسی بهره برده‌اند. اقتصاددانان نئوکلاسیک با برخی از مکاتب فردگرایانه در انسان‌شناسی و روان‌شناسی نیز احساس قرابت می‌کنند.

علاوه بر این، تمام تلاش‌های بین رشته‌ای ارزشمند نیستند. بسیاری از رشته‌ها حاوی فروض فردگرایانه و دیگر فروض هستند که نهادگرایی هیچ پیوندی با آنها ندارد. ممکن است

1. Gary Becker and Jack Hirshleifer

همچنین بتوان مفهوم غنی‌تری از فرد در انسان‌شناسی یا روان‌شناسی یافت، اما در این رشته‌ها ایده‌های فاقد ارزش و نامناسب نیز یافت می‌شود. ممکن است نهادگرایان در استفاده از منابع بین رشته‌ای دقیق‌تر و متعهدتر باشند، با وجود این بین رشته‌ای بودن نهادگرایی را تعریف نمی‌کند. نهادگرایی قدیم بر اهمیت نهادها در زندگی اقتصادی تأکید دارد، و تلاش می‌کند نقش آنها و تکاملشان را بفهمد. به طور خاص در دوره زمانی ۱۹۴۰-۱۹۷۵، اقتصاددانان جریان اصلی مطالعه نهادها را نادیده گرفتند. البته در حال حاضر این چنین نیست. با ظهور اقتصاد نهادگرایی جدید، اقتصاددانان جریان اصلی نهادها را تحلیل کرده‌اند، البته به عنوان پیامد تصمیمات عوامل عاقل و حداکثرسازنده. نهادگرایی قدیم نمی‌تواند مدعی شود که تنها مکتبی است که نهادها را مطالعه می‌کند.

این ایده را که اقتصاد نهادگرا "تکاملی" است، در نظر بگیرید. واقعیت ارزنده موجود در این ایده این است که متون نهادگرا با فرآیندهای تبدیل، ظهور و تغییر ساختاری، یعنی پدیده‌هایی که اغلب در ادبیات جریان اصلی نادیده گرفته می‌شوند، سروکار دارد. با وجود این مشکل این است که کلمه "تکاملی" به شدت مبهم است. اکنون این کلمه به طور گسترده‌ای استفاده می‌شود، حتی از سوی اقتصاددانانی که از تکنیک‌های نئوکلاسیک استفاده می‌کنند. [در حال حاضر] "نظریه بازی‌های تکاملی" به شدت مد روز است. حتی والراس نیز به عنوان یک اقتصاددان تکاملی توصیف شده است (جولینک، ۱۹۹۶). در پس همه نکات مذکور، اکنون کلمه "تکاملی" از یک گرایش و اقبال عمومی برخوردار است به طوری که هر کس علاقه‌مند به استفاده از آن است. به بیان دقیق، این اصطلاح بر چیزی دلالت ندارد. برخی برای استفاده از تمثیل‌های زیست‌شناختی این واژه را به کار می‌برند؛ عده‌ای دیگر که خود را "اقتصاددان تکاملی" می‌دانند ارزشی در تمثیل‌های زیست‌شناختی نمی‌یابند. یک معنای دقیق و مشخص از اصطلاح "تکاملی" که به خوبی نهادگرایی را از دیگر رویکردها متمایز سازد هنوز بیان و پذیرفته نشده است (هاجسون، ۱۹۹۳، ب، ۱۹۹۹).

اکنون به بحث در خصوص فهم اقتصاد به عنوان یک "سیستم باز" توسط نهادگرایی رسیدیم. این موضوع به وضوح یکی از دیدگاه‌های مهم اقتصاد نهادگرایی قدیم است، حداقل از

این نظر که نهادگرایی [به خوبی] پی برده است که اقتصاد بخشی از محیط طبیعی است، در سیستمی از روابط اجتماعی محاط شده، و تحت تأثیر تغییرات فناورانه و دیگر تغییرات است. تا اینجا که همه چیز خوب پیش رفته، اما مشکل استفاده از "سیستم باز" به عنوان یک معیار مرزبندی این است که باید جوهر و مایه^۱ بیشتری به تصور موجود از "سیستم" داده شود، و "باز" بودن سیستم به عنوان نقطه مقابل "بسته" بودن نیاز به تبیین بیشتری دارد. ایده^۲ مربوط به سیستم، مفهومی مهم اما مشکل است. سیستم، به طور ضمنی بر یک تعامل تنگاتنگ و نظامند بین اجزای به هم وابسته دلالت دارد. اما ممکن است مرز سیستم مبهم و مشخص ساختن آن مشکل باشد.

یک سیستم باز چیست؟ به طور مسلم، سیستم باز سیستمی است که در برابر جریان وقایع، انرژی، یا اطلاعات موجود در اطراف مرزش، باز است - [به عبارت دیگر] سیستمی است در تعامل واقعی یا بالقوه با محیط اطرافش. آیا اقتصاد ملی که درگیر تجارت با دیگر کشورهاست، سیستم باز است؟ اگر چنین باشد در آن صورت اقتصاد کلان نئوکلاسیکی نیز سیستم‌های باز را در تحلیل‌های خود گنجانده است. تا آنجایی که اقتصاد نئوکلاسیک با اثر محیطی^۲ فعالیت‌های اقتصادی سروکار دارد، ممکن است گفته شود که با سیستم باز سروکار دارد.

یک قرائت محدود از دکترین "سیستم باز" می‌تواند بخش مهمی از ادبیات نهادگرا را از دور خارج سازد، در حالی که قرائت وسیع‌تر از آن حجم عظیمی از نظریه‌های نئوکلاسیک را نیز دربر خواهد گرفت. دکترین سیستم باز نمی‌تواند مرزهای تاریخی نهادگرایی قدیم را به دقت مشخص نماید. به جز وقتی که اصلاحات و پالایش بیشتری روی آن انجام گیرد، سیستم باز در بهترین حالت یک معیار مهم اما ناقص است.

به طور خلاصه، چهار خصیصه^۳ اول، (۱) تا (۴)، برای تعریف نهادگرایی قدیم خصیصه‌های مهمی هستند اما کافی نیستند. هر ترکیب مجزا یا با هم از این چهار خصیصه را که در نظر بگیریم، باز هم کافی نخواهند بود. باید به سراغ پنجمین معیار برویم.

1. More Substance
2. Environmental Impact

فرد نهادی شده^۱

اولین وظیفه در این بخش مشخص ساختن مضمون مشترکی است که از نوشته‌های وبلن در دهه ۱۸۹۰ به بعد، تا گالبرایت و زمان حال در نهادگرایی رواج دارد. این تصور که فرد داده شده نیست، بلکه از طریق نهادها بازسازی^۲ می‌شود در سنت نهادگرایی قدیم، از اسلاش در مکتب تاریخی تا اخلاف کنونی‌اش، رواج داشته است. برای مثال، وبلن (۱۸۹۹: ۱۹۰-۱۹۱) می‌نویسد:

وضعیت حال از طریق فرآیند قهری و انتخابی، و از طریق کنش بر دیدگاه معمول انسان از پدیده‌ها، و بنابراین تغییر یا تقویت دیدگاه یا تلقی ذهنی به ارث مانده از گذشته، نهادهای فردا را شکل می‌دهد.

از نظر وبلن، این موضوع مبنایی برای انتقاد اساسی از اقتصاد جریان اصلی بود. در سال ۱۹۰۹، او این بحث را به طور کامل‌تری شرح و بسط داد:

خواسته‌ها و تمایلات، مقاصد و اهداف، روش‌ها و ابزارها، گستردگی و نوسانات سلوک انسان تابعی از یک متغیر نهادی^۳ است که یک خصیصه بسیار پیچیده و کاملاً ناپایدار است (وبلن، ۱۹۱۹: ۲۴۲-۲۴۳).

همیلتون (۱۹۱۹: ۳۱۸) نیز به همین شکل در خصوص "مهم‌ترین" نقص اقتصاد نئوکلاسیک می‌نویسد: "اقتصاد نئوکلاسیک تأثیر طرح نهادها^۴ بر رفتار و سلوک انسان‌ها را نادیده می‌گیرد، نهادهایی که انسان‌ها تحت تأثیر آن زندگی و خیر خود را جست‌وجو می‌کنند." بعدها او مضمون مشابهی بیان نمود و اعتقاد داشت که نهادها "الگوی رفتاری خود را بر فعالیت‌های انسان تحمیل می‌کنند" به شیوه‌ای که با این تصور که قدرت علی نهادها برتر از قدرت علی افراد است، سازگار می‌باشد. همیلتون (۱۹۳۲: ۸۹) همچنین معتقد بود که: "کنش‌های انسانی و نهادی، کنش‌های مکمل و متضاد، همواره در نمایشی بی‌پایان از فرآیند اجتماعی همدیگر را بازسازی می‌نمایند".

1. The Institutionalized Individual

2. Reconstitute

3. Institutional Variable

4. Scheme of Institutions

کامنز (۱۹۶۵: ۳) در نوشته خود در سال ۱۸۹۹، نهادها را به عنوان "شکل دهنده افراد" مطرح ساخت. به همین شکل او (۱۹۳۴: ۷۳-۷۴) عنوان کرد "فردی که ما با وی سروکار داریم ذهن نهادی شده است ... افراد ... همدیگر را ملاقات می کنند ... کمابیش توسط عادات ساخته و پرداخته می شوند، فشار مربوط به سنن به آنها القا می شود ..."

پیش از این میچل (۱۹۱۰: ۲۰۳)، نکات مشابهی مطرح ساخته بود:

مفاهیم اجتماعی هسته نهادهای اجتماعی هستند. دومی چیزی نیست به جزء عادات فکری که به عنوان هنجارهای هدایت‌گر "سلوک و رفتار" از پذیرش عمومی برخوردار شده است. مفاهیم اجتماعی در این شکل [به شکل نهادها] از قدرت تجویزی معینی بر افراد برخوردار می شوند. استفاده یومیه [از این مفاهیم] توسط افراد یک گروه اجتماعی به طور مداوم آن افراد را بدون دخالت دانششان در الگوهای مشترکی قالب می زند، و هر از گاهی موانعی بر سر راه کسانی قرار می دهد که دوست دارند به شیوه‌های اولیه عمل کنند.

در مطالعه خود در خصوص تکامل پول به عنوان یک نهاد، میچل (۱۹۳۷: ۳۷۱) تأکید می کند که چگونه پول ماهیت و ذهنیت انسان را تغییر داده است.

اکنون اقتصاد پولی ... در واقع یکی از قوی‌ترین نهادها در تمام فرهنگ ماست. بی هیچ تردیدی پول طبیعت انسان خودسر را منقوش به الگوی خود ساخته است، همه ما را بر آن داشته است تا در برابر محرک‌های استاندارد که پیشنهاد می نماید به شیوه‌هایی استاندارد واکنش نشان دهیم، و ایده‌آل‌های ما را در خصوص اینکه چه چیز خوب، زیبا و حقیقی است، تحت تأثیر قرار داده است.

به همین شکل کلارنس آیرس (۱۹۴۴: ۸۴) توضیح می دهد که:

"خواسته‌ها" اصیل نیستند. آنها سازوکارهای فیزیکی مادرزادی نبوده و مطمئناً صفات روحی نیستند. آنها عادات اجتماعی هستند. برای هر کس نقطه آغاز

خواسته‌ها در آداب و رسوم جامعه‌اش قرار دارد؛ البته خود این سنن نیز تاریخ طبیعی دارند و در معرض اصلاحاتی هستند که در فرآیند کلی تغییر اجتماعی رخ می‌دهد.

این ایده که سلیقه (علاقه)‌های افراد داده شده نیست، بلکه از شرایط نهادی و تحت تأثیر پدیده‌هایی نظیر تبلیغات شکل می‌گیرد، یکی از مضامین اصلی در نوشته‌های گالبرایت است. به طور مثال، گالبرایت در کتاب "دولت صنعتی جدید" (۱۹۶۹: ۱۵۲) تأکید می‌کند که "خواسته‌های فرد را می‌توان از طریق تبلیغات به طور مصنوعی به وجود آورد، از طریق هنر فروشندگی برانگیخت، و از طریق دستکاری‌های محتاطانه توسط افراد ترغیب‌کننده شکل داد".

این مضمون در تمام نوشته‌های او تداوم دارد. در واقع، هیچ نویسنده‌ای واضح‌تر و قاطعانه‌تر از گالبرایت توجه خوانندگان مدرن را به این ایده‌ها معطوف نداشته است. در تحلیل‌های وی تأکید خاصی دربارهٔ اثر تبلیغات بر خواسته‌های انسان وجود دارد. این یک قرائت از داستان مرکزی نهاد‌گراست. به عبارت کلی‌تر، نهاد‌گراها اثر بالقوهٔ بسیاری از نهادها بر روی ترجیحات، ادراکات، و عادات فرد را تشخیص داده‌اند.

در نهاد‌گرایی به عنوان یک کل چنین ایده‌هایی رخنه کرده و دوام آورده‌اند. تفاوت نهاد‌گرایی از اقتصاد جریان اصلی و "اقتصاد نهاد‌گرای جدید" دقیقاً به این خاطر است که نهاد‌گرایی فرد را داده شده (با اهداف داده شده یا تابع ترجیحات داده شده) فرض نمی‌کند. به جای فرض افراد داده شده، پیش فرضی که از سوی جریان اصلی و اقتصاد نهاد‌گرای جدید در نظر گرفته می‌شود، نهاد‌گرایی قدیم معتقد به این ایده است که عوامل اقتصادی دارای کنش متقابل بوده و به طور جزئی از هم تأثیر می‌پذیرند، و به طور متقابل در شبکه‌ای از نهادهای نسبتاً با دوام و خود تقویت‌کننده، درهم تنیده شده‌اند (هاجسون، ۱۹۸۸). هیچ معیار دیگری به این واضحی مرز بین اقتصاد نهاد‌گرای قدیم از یک سو، و جریان اصلی و نهاد‌گرایی جدید از سوی دیگر را مشخص نمی‌نماید (هاجسون، ۱۹۹۳ الف).

توجه داشته باشید که پذیرش فرد نهادی شده این امکان را که ممکن است نهادگرایی و اقتصاد نئوکلاسیک مکمل باشند، به سرعت نفی نمی‌کند. گرچه وبلن آرزو داشت اقتصاد را از خطاهای کلاسیکی و نئوکلاسیکی پاک نماید، دیگر نهادگرایان به دنبال برخی مباحث تکمیلی بین اقتصاد نهادگرا و اقتصاد نئوکلاسیک بودند. این گروه برخی از رهبران نهادگرا نظیر کامنز، میچل، جی. ام. کلارک، پُل داگلاس، و آرتور اف. برنز را شامل می‌شود. همگی آنها نهادگرایی را با جنبه‌هایی از نظریه قیمت مارشال سازگار می‌دیدند. به طور خاص، کامنز (۱۹۳۱) در خصوص برخی از مباحث تکمیلی بین مکاتب استدلال‌هایی ارائه نموده است. این یک عقیده جدال‌انگیز است. اما نشان می‌دهد که حذف کامل اقتصاد نئوکلاسیک از نهادگرایی کامنز و دیگران را از شریعت نهادگرایی کنار خواهد گذاشت.

علیت رو به بالا و رو به پایین

بعد از مشخص ساختن مهم‌ترین مضامین مشترک در نهادگرایی قدیم، ضروری است که معنای آن را با دقت بیشتری بررسی کنیم. در گذر زمان از این نظریه چندین بیان و تعریف ظهور یافته است. همچنین ضرورت دارد که به برخی از تکذیب‌ها و کج فهمی‌های بالقوه پرداخته شود.

شاید پربسامدترین حمله به این تصور که ترجیحات و سلیقه‌های فردی از شرایط محیطی قالب زده می‌شود این انتقاد باشد که چنین تصویری به نوعی جبرگرایی فرهنگی یا ساختاری منتهی خواهد شد. منتقدان معتقدند که، [پذیرش این تصور] فرد را به عروسک خیمه شب‌بازی^۱ شرایط فرهنگی یا اجتماعی تبدیل خواهد کرد.

تردید وجود ندارد که برخی از نهادگرایان قدیم حامی چنین دیدگاه جبرگرایانه‌ای بوده‌اند. وقتی آیرس (۱۹۶۱: ۱۷۵) نوشت "چیزی به نام فرد وجود ندارد"، [عملاً] از این ایده حمایت کرد (راثرفورد، ۱۹۹۴: ۴۰-۴۱). خطر موجود در این نگرش این است که نظم اجتماعی به عنوان یک فرآیند اساساً "بالا به پایین" دیده می‌شود، فرآیندی که در آن افراد از سوی نهادها قالب زده

می‌شوند و شکل می‌گیرند، و استقلال و عاملیت فرد نادیده گرفته می‌شود. تعریف آیرسی نهادگرایی در دوران بعد از ۱۹۴۵ آنچنان پرآوازه بود که بسیاری از مفسران آن را مُعرف نهادگرایی می‌دانستند. اما، این ایده "بالا به پایین" وجه مشترک تمام نهادگرایان نیست. این مطلب به وضوح در خصوص وبلن و کامنز مصداق دارد. برای مثال، وبلن (۱۹۱۹: ۲۴۳) معتقد است که نهادها محصول عادت و رفتار افراد هستند، همان‌طور که نهادها افراد را تحت تأثیر قرار می‌دهند؛ رشد و جهش ساختار نهادی نتیجهٔ سلوک و رفتار اعضای انفرادی گروه است، زیرا نهادها از تجربیات افراد و عادات آنها ظهور می‌یابند؛ و به همین شکل، نهادها اهداف و نیت [موجود در] سلوک و رفتار افراد را تعریف و هدایت می‌کنند. کامنز (۱۹۶۵: ۶-۸) در نوشتهٔ خود در سال ۱۸۹۹ نکات مشابهی در خصوص وابستگی نهادها به اعتقادات مطرح ساخته است:

اعتقادهای اجتماعی ... پایه‌های عشق و محبت را در درون افراد به وجود می‌آورد، چیزی که به تنهایی تفاهم هر فرد را با علاقه‌مندی‌های آن کسانی که باید با آنها همکاری کند، ممکن می‌سازد. نهادی که شخص در چارچوب آن خود را می‌یابد هم علت و هم معلول اعتقادات وی است ... تمایلات و اعتقادهای مشترک (نیروی فعال موجود در نهادها) احیاگر [افراد] هستند.

این عبارات نشان می‌دهند که نهادگرایان اولیه هم وابستگی نهادها به افراد و هم شکل‌دهی افراد توسط نهادها را تشخیص داده بودند. در نوشته‌های وبلن و کامنز هر دو نوع علیت رو به بالا و رو به پایین^۱ وجود دارد: افراد نهادها را به وجود می‌آورند و تغییر می‌دهند، درست همان‌طور که نهادها افراد را شکل می‌دهند و محدود می‌سازند. نهادگرایی ضرورتاً به جبرگرایی نهادی و فرهنگی "بالا به پایین"، مقوله‌ای که بعضاً به آن نسبت داده می‌شود، محدود نیست.

حسن و مزیت بزرگ ایدهٔ نهادگرا، مبنی بر اینکه نهادها رفتار افراد را شکل می‌دهند، این است که چنین ایده‌ای اجازهٔ ورود مفهوم تقویت شده‌ای از قدرت^۲ را به تحلیل‌های اقتصادی

1. Upward and Downward Causation
2. Enhanced Concept of Power

می‌دهد. قدرت صرفاً اعمال زور نیست. به عقیده استیون لوکس^۱ (۱۹۷۴)، تأکید بیش از حد بر جنبه قهری و جبری قدرت شیوه هوشمندانه - و اغلب بدون تضاد - کاربرست آن را نادیده می‌گیرد. او معتقد است که قدرت برتر از طریق هماهنگ ساختن تفکرات و علاقه‌های دیگران به کار گرفته می‌شود.

این ملاحظات هوشمندانه در جریان اصلی حضور ندارند. تابع ترجیحات مقید به علیت نزولی بازسانده^۲ نیست. درخصوص "تبیین" سلیقه‌ها نیز وضع به همین شکل است. بکر (۱۹۹۶) از طریق افزودن عوامل فرهنگی و دیگر عوامل به مؤلفه‌های توابع ترجیحات نشان داده است که مسائل فرهنگی و دیگر مقولات اثرگذار می‌توانند پیامدهای مرجح^۳ را تغییر دهند. با وجود این، فرهنگ خود توابع رجحان را تغییر نمی‌دهد.

یکی از مشکلات این تحلیل [تحلیل بکر] این است که نمی‌تواند تکامل اصیل^۴ و ترقی بنیادین^۵ افراد را در نظر بگیرد. این تحلیل سعی دارد که تمام تبیین‌های مربوط به پدیده‌های اجتماعی را به افراد داده شده قابل تقلیل^۶ سازد، اما برای انجام چنین کاری مجبوریم تابع ترجیحات فرد را تغییرناپذیر در نظر بگیریم. [به عبارت دیگر، در این تحلیل] تابع ترجیحات مفروض است و می‌توان از آن برای تحلیل شرایط غیرقابل پیش‌بینی و غیرقابل شناخت استفاده کرد. [و این یعنی] ما از قبل می‌دانیم اساساً قرار است چه چیز را یاد بگیریم.

یادگیری نوعاً از طریق و درون ساختارهای اجتماعی رخ می‌دهد، و حداقل از این نظر یادگیری یکی از موارد مهم "علیت رو به پایین بازسازنده" است. اقتصاد نئوکلاسیک در گنجاندن مفهوم یادگیری در تحلیل‌های خود با مشکل بزرگی مواجه است زیرا خود ایده "یادگیری عقلانی" مشکل‌ساز است. در اقتصاد نئوکلاسیک یادگیری به عنوان کشف اطلاعات [مربوط به] طرح و نقشه‌ای که از قبل وجود دارد^۷، به عنوان محرک‌ها و واکنش‌ها، یا به عنوان به روز کردن

1. Steven Lukes
2. Reconstitutive Downward Causation
3. Preferred Outcomes
4. Genuine Evolution
5. Fundamental Development
6. Reducible
7. Pre-existing Blueprint Information

بیزی^۱ تخمین‌های احتمالی و ذهنی در پرتو داده‌های جدید، در نظر گرفته می‌شود. اما، یادگیری برای فرد داده شده صرفاً واقعیت‌های تحقق یافته نیست، بلکه یادگیری فرآیندی بازسازنده و رو به پیشرفت است. در یادگیری تطبیق نسبت به محیط در حال تغییر وجود دارد، و چنین تطبیقی به معنای بازسازی افراد است. علاوه بر این، نهادها و فرهنگ نقش حیاتی در برقراری مفاهیم و هنجارهای مربوط به فرآیند یادگیری ایفا می‌کنند (هاجسون، ۱۹۸۸). بنابراین، ماهیت بازسازنده یادگیری یکی از موضوعات علیت رو به پایین بازسازنده است. جان کلام آنکه: اگر قرار باشد پنداره یادگیری^۲ را به طور کامل در نظریه‌های اجتماعی بگنجانیم، در آن صورت باید مفهوم علیت رو به پایین بازسازنده را نیز مجاز شماریم.

نتیجه‌گیری

نشان دادیم که علاقه‌مندی به موضوعات سیاستی ممکن است یکی از خصیصه‌های اقتصاد نهادگرا باشد اما خصیصه تمایزبخش آن نیست. شناخت اهمیت ایده‌های مربوط به سایر رشته‌های علمی، اهمیت نهادها و اهمیت سیستم‌های باز و تکامل‌یابنده از ویژگی‌های ضروری^۳ نهادگرایی است.

مهم‌ترین خصیصه نهادگرایی این ایده است که جامعه و نهادها فرد را قالب می‌زنند: بحث ما در اینجا این است که نهادگرایان قدیم، از وبلن تا گالبرایت، همگی این پنداره را که افراد توسط شرایط نهادی یا فرهنگی قالب زده می‌شوند، می‌پذیرند. در نهادگرایی انواع مختلفی از این دیدگاه وجود دارد.

با وجود این، ایده "علیت نزولی بازسازنده" نه در اقتصاد جریان اصلی مشاهده می‌شود، و نه در نهادگرایی جدید. در این مکاتب سنت بر این است که افراد داده شده تلقی می‌شوند. تابع ترجیحات افراد، حتی اگر متغیرهای فرهنگی را به عنوان شناسه شامل شود (بِکر، ۱۹۹۶)، یک

1. Bayesian Updating
2. Notion of Learning
3. Necessary Features

پدیده درونی (فطری) در نظر گرفته می‌شود. در این نگرش تأکید بر "انتخاب عقلانی"^۱ با ترجیحات مفروض در شرایط خاص است. قضاوت‌های رفاهی بر این فرض مبتنی هستند که انتخاب صورت گرفته از سوی افراد بهترین انتخاب در شرایط [مفروض] است.

دلالت‌های مربوط به ترک این دیدگاه و پذیرش رویکرد نهادگرایی قدیم فراوانند. [با پذیرش رویکرد نهادگرایی] می‌توان مفاهیم "قدرت اجتماعی"^۲ و "یادگیری"^۳ را در مرکز تحلیل‌های اقتصادی قرار داد. این بدین معناست که نهادگرایی از قابلیت بیشتری برای پرداختن به مسائل مربوط به تغییر ساختاری و توسعه اقتصادی برخوردار است. به طور مثال، نهادگرایی در پرداختن به موضوعاتی نظیر توسعه بلندمدت اقتصادی، مسائل مربوط به نظام‌های اقتصادی کمتر توسعه یافته، یا فرآیند گذار کشورهای پیشین بلوک شرق سودمندتر از سایر مکاتب اقتصادی است. از طرف دیگر، تحلیل به مراتب پیچیده‌تر و کمتر قابل مدلسازی صوری می‌شود. به بیان هنجاری، دیگر فرد به عنوان بهترین قاضی درباره رفاهش در نظر گرفته نمی‌شود. این موضوع پرسش دشوار مربوط به تشخیص و ارزیابی نیازهای بشری را پیش روی ما قرار می‌دهد.

این طرح تحقیق نظری - شامل موضوعات قدرت، یادگیری و رفاه - در مرکز نهادگرایی قرار دارد، و پس از گذشت صد سال هنوز هم هیجان‌انگیز و حیاتی باقی مانده است.

1. Rational Choice
2. Social Power
3. Learning

منابع

- Ayres, Clarence E. *The Theory of Economic Progress*. 1st ed. Chapel Hill, N.C.: University of North Carolina Press, 1944.
- _____. *Toward a Reasonable Society: The Values of Industrial Civilization*. Austin: University of Texas Press, 1961.
- Becker, Gary S. *Accounting for Tastes*. Cambridge, Mass.: Harvard University Press, 1996.
- Commons, John R. "Institutional Economic." *American Economics Review* 21, no.4 (December 1931): 648-57.
- _____. *Institutional Economics—Its Place in Political Economy*. New York: Macmillan, 1934.
- _____. *A Sociological View of Sovereignty*, edited with an introduction by Joseph Dorfman. New York: Augustus Kelley, 1965.
- Galbraith, John Kenneth. *The New Industrial State*. Harmondsworth: Penguin, 1969.
- Hamilton, Walton H. "The Institutional Approach to Economic Theory." *American Economic Review* 9, Supplement (1919): 309-18.
- _____. "Institution." In *Encyclopedia of the Social Sciences*, vol.8, edited by E. R. A. Seligman and A. Johnson, 84-89. New York: Macmillan, 1932.
- Hodgson, Geoffrey M. *Economics and Institutions: A Manifesto for a Modern Institutional Economics*. Cambridge and Philadelphia: Polity Press and University of Pennsylvania Press, 1988.
- _____. "Institutional Economics: Surveying the 'Old' and the 'New'." *Metroeconomica* 44, no.1 (February 1993a): 1-28.
- _____. *Economics and Evolution: Bringing Life Back Into Economics*. Cambridge, U.K., and Ann Arbor, Mich.: Polity Press and University of Michigan Press, 1993b.
- _____. *Evolution and Institutions: On Evolutionary Economics and the Evolution of Economics*. Cheltenham: Edward Elgar, 1999.
- _____. "Structures and Institutions: Reflections on Institutionalism, Structuration Theory and Critical Realism." Unpublished mimeo, University of Hertfordshire, 2000.
- Jolink, Albert. *The Evolutionist Economics of Leon Walras*. London and New York: Routledge, 1996.